



# زخم می زد و نمک می پاشید

نگامی به نمایش «آخ که بارون بره» نوشته فخرالدین خاک زند به کارگردانی هادی عامل



نمایش «آخ که بارون بره» نمایشی از تبار نمایش های هادی اولی است که بارون کوهی مشهور در بازی برداری و ساخت صحنای بسیار تازوی از رشتند در حوزه مشهور صحنی بر الگوی نمایش های تقلید جای می گیرد.

نمایش سرگشته بارون کوهی در دوران حکومت پهلوی اول است که به دلیل اشتیاق و حرمت و عزت فراوانی که برای تاتار قائل است در گروهی محسوم مجبور به ترک بارون کوهی می شود. این موضوع در صحنه اول در پیش چشم مخاطب مطرح شده و در صحنه دوم داستان تویی روایت اصلی که روایت وسیع مشق را به جز مبتدا و مستفاد اختیار گرفته. صحنای روایت و خطر روایت جوان داستانی نمایشنامه را در دست می گیرد. این جنبه بی خطر را بی صداقت است با حضور در باسگاه روستای دور افتاده و رفتن و رفتن او در جل «شاش» در واقع با شروع چرخ داستانی جدید نمایش رنگ و روغن نازداری به خود می گیرد و نمایشنامه تویی این امکان را به دست می آرد که منطبق بر داکت نمایش های تخت حوضی را سرچشمه قرار داده. دار روند ساخت و شرکت و بازی هندی مشق از امکانات ساختاری ساختار نمایش های تخت حوضی بهره برداری نماید.

انسان با در مرکز نگاری شخصیت «سرکار شاش» و حضور او در جلده سله طوسی

تخت حوضی نمایش به وضوح برای تقلید صحنای هر صحنای گروه «نمایش های نمایش های تقلید بدل شده و ساخت مشق قارک اجزاء باز نمایش داستانی بر پایه نمایش های صحنی در صحنه صحنی حاصل تجربه توری او نامر این فصل کاری خود است.

بویسته با در مرکز نگاری که برای «شاش» فراهم می کند و به دنبال آن با استفاده از اجزاء عناصر صحنی و ساختاری نمایش تخت حوضی امکانات آن را در چرخه داستانی مشق در انبساط خود بررسی و تحریف می کند. مشق نمایشنامه به لحاظ بزرگ داستان و زمان وقوع با بزرگی های داستانی محسوم در نمایش های تخت حوضی قرار است داده و بنابراین منطبق بر پیش برد و حل و فصل آن نیز صحنای مشق است.

لازم به اشاره است که موضوع نمایش در روایت خطی خود بدل به آزادی داستان وسیع شریلیت شده جایگاه اجتماعی هر صحنای و اجزای آن و میزان صبر است آن باران از امکان فرهنگی جامعه در حوضی گشت و داکت قرار داده و در کسب نقش و ظاهر خود چون گشتای هر بار به مشکلات و مساب بارون کوهی و اجزای آن را با بازی می کند و در مشق حاضر مخاطب می نگارد.

جای داستانی نمایش از روایت از به قرار دادن تاتار و هر صحنای بارون کوهی خود را منگی و منگی بر الگوی تاریخی داستان و راستی ای را به

روایت نمایشی از واقعیت تاریخی یکی از مناطق خاصی سیاسی فرهنگی گشته عناصر اعلام می دارد. نویسنده هر حسین انسانی تمام مسابک احتیاجی داستان را بر اساس ضرورت های سیاسی اجتماعی و فرهنگی آن مطلق مورد پرداخت قرار می دهد. در کنار این موضوعات نمایش به لحاظ قابلیت از زبان تقلید و نمایش های تخت حوضی از کار کرده نمایشی در خور دار بوده و از این جهت می تواند صحنای اصلی باشد و بر جنبه یادآور خاصی از واقعیت های سیاسی اجتماعی منطبق گیرد. نمایشنامه تویی در روایت داستانی اثر که دارای شکل ساده ای از قصه در قصه است و در واقع در روایت تویی و میان بازی ای او جامه ای را با نظام و سیاسی در کنار مطالبه و قابل مسافت به تحریف می نگارد که باج گیری و رشوه خواری و فرسنگ خارت و چاپیدن مردم به ناهای و علایق و سیاست های مختلف به رسمیت می آرد آن دارون تبدیل شده است و این همه در هر پایه ساختار پادشاهی رضائاتی ساخته و پرداخته و به تصویر درمی آید. اشاره شده که نمایشنامه تویی با تبدیل و جایگزین نمودن جریان اصلی نمایش به روایتی برای اجزای بر اساس نمایش های تقلید امکانات این گونه نمایشی را به خدمت گرفته و اساسا نمایشنامه واجد نمایشی کارگردانی که فیب کاراگر سله و ساختار مشقوی این نمایش ها مجبور به آن داکت در اینجا نیز «شاش» با

مخبرین کاری های خاص بدیده سبب زبانی  
 بخبرون تنگ باقی خیده و بازی های رنگه حق  
 بر راقی نقش بر سوزان فرمائی را که محبوب و  
 بزمی و افتالی است و بر آینه از خوابت و اقبال  
 زبانی از دانه مردم ایفائی کند زبانی داری ای که  
 باشی از زمین انظره سواران خا بیده و سناگر  
 باهت فرمی شان در فراقتی مشکاک بر دوش  
 بزمی خالی!

بیرنگ درونی به شکل او گانگ و در خم صیده  
 فانی فیده و در تیجه لایق ضعف نویسنه  
 در پرداخت من این مکنه خوب جا افتاده  
 است از سوی دیگر نویسنه باهت سببه فلان  
 دایم کاشی های فرمائی و تبارف دور از شان  
 در در فمردن نظام منبست اجراگر در بردهای از  
 دوران نگار جانی ازانی از سبب به فیده را در  
 خدمت ساخت داستانی منشی بر الکوی تحلیل  
 فارسی از رورده و افتاده خبر فامر در ایران فلان  
 می دهه در راقی نویسنه با این روگره دالیبی  
 نمایشی در نمایش مبارزان فرمائی که برای  
 ایفای و افتاده خبر در ایران متحمل دشواری های  
 روح جانی شده به فنیقائی نگارده

است آن خاطر این نمایش نیز ناخن و حدوی  
 که از منشی برمی آید و حتی پیشتر از آن اجرائی  
 خلاق با ذکاوت مناسب و به اندازه بازی های  
 منشی بر گزارش های تیتیکال در ساخت  
 کاراکترهای داستانی نگارده و با صحنه پردازی  
 و بازی پردازی های سرشار از خلاقیت صحنه ای  
 در سطر با جریان و صفت نمایش و انتظارک  
 کارگردان کام برمی دارند و فیده خاطر از روی در  
 اجرائی آن حالتگاه به سبب از فضای بازی سازی شده  
 پشت صحنه آثار استیج و افزون آن بر خطایی  
 و شکل صحنه است آن خاطر راقی به جای صحت  
 و ایراد جزی منشی را به حسن تبدیل کرده و با  
 این عمل از روی سالم شادابی و خلافت فنی  
 گروه را به بازی نمایش می نگارده

چشمه با صبح حناک سانسور و پیگیری حکمت  
 و جرات نیز دست به تریبیان برده  
 اما گروه «پایه ما» بار و روگره های صبر و  
 ایروزی خیده نمایش های صغاری بر انسانی  
 سندهای نمایش خالی از ایرانی خلق کرده اند  
 آن خاطر این روگره سبب از تجربه نوی در سبب  
 نمایشی مشابه «کسیانکال» و «با اجرای صحن  
 «کار» کرگوشی» گرفته تا اجرای نمایش های  
 منشی بر شیوه تقلید و تحت حرفی ازانی را  
 در صحنه و سبب تقلید گروهی خود به فیده  
 رساننده بر روزه اجرائی گروه و باز خاطر از روی  
 استیصال و پذیرش نمایش های آن خاطر سبب نظام  
 و خاص نشانگر و بیانگر فقر و مملکتی بالی  
 گروه در نشانگر مبارزای محتاب و ساخت و  
 پرداخت نمایش های از رقص و محتاب سبب

فقط به کار گرفته شده در صحنای نمایش نیز  
 از ساختن فضا بین بر و برنده و واقع انسانی  
 صحنی است در آن خاطر از روی بر فرمیده تکنیکی از  
 دیگر انسان است صحنی فضا بین که به ساختار  
 منشی نیز راه یافته و در پایان منشی نمایشگاه  
 خود را به صحن سببی فضا بین و الفی در  
 ساختار منشی و اجرائی آن به ایفای می رسد  
 علاوه بر آن صحنای نمایش کلاسی از رومیکه  
 و برانته از کلی خبر فیده است که با فضا  
 داران روی صحنه الیش و فرمائی های منشی  
 و روزه فضا گرفته انسانی جهانی بکسر پاک و  
 لایف به سان روحی را منتقل است

ژوژا کاظم اناناعات فرهنگی

